

عهد و گفتگو



تفسیر پاراشای هفته
توسط ربای ساکس

تفسیر تورات

پاراشای هفته: دواریم ۵۷۷۹

معلم همچون قهرمان

ربای لرد جاناتان ساکس

Devarim 5779

The Teacher as Hero

این سناریو را تجسم کن. ۱۱۹ سال و یازده ماه عمر کرده ای. پایان زندگی ات نزدیک است. ضربه های کوبنده ای به امیدهایت وارد شده است. خدا به تو گفته که وارد سرزمینی نخواهی شد که قوم خود را چهل سال به سوی آن رهبری کرده ای. بارها از سوی مردمی که راهبرشان بوده ای مورد انتقاد قرار گرفته ای. خواهر و برادرت که بارِ راهبری را با آنها تقسیم می-کردی، پیش از تو در گذشته اند. همچنین می دانی که هیچ یک از فرزندان تو، گرشوم و

اليعزر جانشین تو نخواهند شد. به نظر می رسد که زندگی تو به پایانی تراژیک نزدیک شده، به مقصد نرسیده ای و به آرزویت دست نیافته ای. در چنین حالی چه کار می کنی؟

انواع پاسخ ها را می توان تصور کرد. می توانی غرق در اندوه شده، فکر کنی که اگر گذشته جهت دیگری می گرفت، اکنون چه وضعیتی داشتی. ممکن است به درگاه خدا تمنا کنی که نظر خود را تغییر داده، بگذارد که از رود اردن عبور کنی. شاید به خاطرات روزهای خوش پناه میبری: وقتی قوم در دریای سرخ، سرود می خواند، هنگام بستن عهد در پای کوه سینا، و وقت ساختن محراب. اینها واکنش های طبیعی یک انسان هستند. موسی هیچ یک از این ها را در سرنداشت و در عوض، کاری که کرد به تغییر مسیر تاریخ یهود انجامید.

موسی مردم را به مدت یک ماه در دوردست رود اردن گرد هم آورد و با آنان سخن گفت. سخنان او کتاب دواریم [تثنیه] را شکل داد. این سخنان، گستره پردامنه ای را شامل شده، به تاریخچه ای از گذشته، مجموعه ای از نبوت ها و هشدارهای آینده، قوانین، روایت ها، یک سرود و چند برکت می پردازند. اینها همه مفصل ترین و ژرف ترین دورنما هستند از ویژگی های یک ملت مقدس و سرسپره خدا و از چگونگی ساختن جامعه ای که همچون یک سرمشق برای درهم آمیختن آزادی و نظم، عدالت و شفقت، کرامت انسانی و مسئولیت جمعی برای بشریت باقی بماند.

اما فراتر از سخنان موسی در آخرین ماه زندگی، عمل او در این مدت اهمیت دارد. او نقش ها را تغییر داد. رابطه اش با مردم را دگرگون ساخت. او که دیگر موسای آزادی بخش، قانونگذار، معجزه گر و واسطه میان بنی اسرائیل و خدا نبود، آن شخصیتی شد که در حافظه یهودیان حک گردید: مשה ربنو، "موسی معلم ما". سفر دواریم [تثنیه] این گونه آغاز می-شود: "موسی شروع کرد به تشریح قوانین خود" (۱:۵) - و فعل *be'er* را به کار می برد که با این معنا در توراه به آن برنخورده ایم و فقط یک بار دیگر در انتهای کتاب تکرار می شود: "و

باید به روشنی تمام [ba'er hetev] تمام کلمات این قانون را بر این سنگ ها بنویسی " (۲۷:۸). او می خواست شرح و توضیح داده، روشن سازد. می خواست مردم بفهمند که یهودیت، دین اسرارِ ناگشودنی و مختص شمارِ اندکی از افراد نیست. بلکه - چنان که در آخرین سخنرانی خود می گوید: "میراثی است برای [تمامی] خاندان یعقوب" (۳۳:۴).

موسی در آخرین ماه زندگی خود تبدیل به آموزگار اول شد. او در این سخنرانی ها کاری بیش از شرح چستی قانون انجام می دهد. او پیرامون چراییِ قانون سخن می گوید. هیچ عنصر دلبخواهی در کار نیست. قانون به خاطر تجربهٔ مردم از بردگی و آزار در مصر، این است که هست، زیرا مصر کارگاه آموزشی آنها تا دریاوند چرا به آزادگی و آزادی در پناه قانون نیازمند هستیم. او بارها می گوید: باید چنین کنید، زیرا بردگان بودید در مصر. آنها باید به یاد آورده، هرگز فراموش نکنند - دو فعلی که بارها در کتاب تکرار می شوند - که از کجا آمده اند و در تبعید بودن، آزار دیدن، و بی قدرت بودن چه احساسی داشت. در نمایش موزیکال همیلتون اثر لین منویل میراندا، جرج واشینگتن به الکساندر همیلتون پرشور می گوید: "ای مرد جوان! مردن آسان است، زیستن دشوارتر است." در واقع، در سفر دواویم [تثیه] موسی بارها به بنی اسرائیل می گوید: بردگی آسان است، آزادی دشوارتر است.

در طول سفر دواویم [تثیه] موسی به سطح جدیدی از اقتدار و حکمت دست می یابد. برای نخستین بار می شنویم که او همه جا با صدای خودش سخن می گوید و نه فقط همچون انتقال دهندهٔ کلماتی که خدا به او گفته بود. استفادهٔ او از تجسمِ دورنما و ریزه کاری ها، بی نقص است. می خواهد که مردم بفهمند قانون هایی که خدا به آنها فرمان داده، برای خیر و صلاح خودشان است، و نه فقط برای خدا.

همهٔ مردمان دوران باستان خدایانی داشتند. همهٔ مردمان دنیای باستان قوانینی داشتند. اما قوانین آنها فرمانِ نه یک خدا بلکه یک پادشاه، فرعون، یا حکمران بود - مانند قانون مشهور

حمورابی. خدایان دنیای باستان همچون منشاء قدرت و نه عدالت شناخته می شدند. قوانین، ساخت حکمرانان، جهت حفظ نظم اجتماعی بودند. بنی اسرائیل فرق داشتند. قوانین آنها ساخت پادشاهان نبود - سلطنت در اسرائیل باستان از این نظر که به پادشاه هیچ گونه قدرت قانونگذاری نمی داد، منحصر به فرد بود. قوانین آنها مستقیم از سوی خدا، آفریدگار جهان و رهایی بخش قوم او می آمد. به همین منظور بود اعلام پرطین موسی: [این قوانین را] با دقت به جا بیاور، زیرا خرد و فهم شما را به ملت های دیگر نشان خواهد داد که درمورد همه این دستورها شنیده، خواهند گفت: "بی تردید، این ملت والا مردمی خردمند و فهیم هستند." (تثنیه ۴:۶)

موسی در این لحظه تعیین کننده از زندگی خود می فهمد که هرچند با جسم خود در هنگام ورود به به سرزمین موعود همراه مردم نخواهد بود، اما همچنان می توانست از نظر فکری و عاطفی در کنار آنها باشد، به شرطی که اینک به آنها درس هایی بدهد که با خود به آینده ببرند. موسی پیشتاز شاید بزرگترین مشارکت یهودیت به مفهوم رهبری شد: ایده معلم همچون قهرمان.

قهرمانان، افرادی هستند که در میدان نبرد شهامت نشان می دهند. موسی می دانست که مهمترین نبردها، نه جنگ های نظامی، بلکه نبردهای روحانی، اخلاقی و فرهنگی هستند. یک نبرد نظامی، آرایش صفحه شطرنج تاریخ را تغییر می دهد. یک پیروزی روحانی، زندگی ها را دگرگون می سازد. پیروزی نظامی همیشه کوتاه مدت است. یا حمله همان دشمن تکرار می شود و یا دشمن خطرناکتری از راه می رسد. اما پیروزی روحانی - اگر درس آن فراموش نشود - می تواند تا ابد دوام بیاورد. حتی افراد بس معمولی، برای نمونه ییفتاح (کتاب داوران، فصل های ۱۱ و ۱۲)، یا شیمشون [سامسون] (فصل های ۱۳ تا ۱۶) می توانند قهرمانان نظامی باشند. اما آنهایی که به مردم درس می دهند که چگونه متفاوت دیده، احساس و عمل کنند، و

این گونه، افق های اخلاقی بشریت را گسترش می دهند، به راستی نادر هستند. موسی بزرگترین آنها بود.

او نه تنها در سفر دواریم [تثیه] معلم شد، بلکه در کلماتی که در قلب های یهودی حک شد به تمامی مردم گفت که آنها باید ملتی از آموزگاران بشوند:

به فرزندان و فرزندان فرزندان خود بگویید که چگونه یک بار در حورب به پیشگاه خداوند، خدای خود ایستادید. (تثیه ۱۰-۹:۴)

در آینده وقتی فرزندان شما می پرسند: "معنای شهادت ها، احکام و قوانینی که خداوند، خدای ما به شما فرمان داده چیست؟ به آنها بگویید: ما بردگان فرعون بودیم در مصر، ولی خداوند ما را با دست قدرتمند از مصر خارج نمود... (تثیه ۲۱-۲۰:۶)

[این کلمات] را به فرزندان و هنگام نشستن در خانه و هنگام رفتن در راه و گاه خوابیدن و وقت برخاستن، بیاموزان. (تثیه ۱۹:۱۱)

درواقع، دو فرمان آخری موسی به بنی اسرائیل به روشنی جنبه آموزشی داشت: گردآوردن همه قوم در کنار هم در سال هفتم برای شنیدن قرائت توره و یادآوری عهد آنان با خدا (تثیه ۱۳-۳۱:۱۲) و "این سرود را برای خود یادداشت کنید و به مردم اسرائیل بیاموزانید" (۱۳:۱۹)، هر دو فرمان هایی بودند به این که هر فرد باید برای خود یک طومار قانون بنویسد.

در دواریم [تثیه] واژه جدیدی وارد واژگان توراتی می شود؛ فعل *لمد* به معنای آموختن و آموزاندن. این فعل حتی یک بار هم در پیدایش، خروج، لاویان و اعداد نمی آید. اما در دواریم [تثیه] هفده بار تکرار می شود.

در دنیای باستان هیچ مورد همسانی از اهمیت دادن به آموزش یافت نمی شود. یهودیان مردمی شدند که قهرمانان آنان معلمان، دژهایشان مدارس و عشق آنها به آموختن و زندگی فکری بود.

دگرگونی موسی در پایان عمر، یکی از الهام بخش ترین روایت ها در تاریخ ادیان است. او در همان یک پرده از نمایش، پیشینه خود را از درافتادن به تراژدی نجات داد. او نه تنها رهبری برای زمان خود، بلکه برای همه زمان ها شد. جسم او همراه مردم وارد سرزمین نشد، اما آموزه های او وارد شدند. نه پسرانش، بلکه شاگردانش جانشین او شدند. او شاید حس می کرد که مردم خود را در طول زندگی اش متحول نساخته بود، اما در چشم انداز گسترده تاریخ، آنان را به مردم اهل کتاب و ملتی تبدیل کرد که نه زیگورات ها و اهرام، بلکه مدرسه ها و خانه های آموزش ساختند.

شلی شاعر در سخنی مشهور گفت: "شاعران، قانونگذارانِ قدردانی نشده دنیا هستند."¹ اما در واقعیت، نه شاعران بلکه معلمان هستند که جامعه را شکل داده، میراث گذشته را به آینده سازان انتقال می دهند. چنین بصیرتی، یهودیت را مدتی طولانی تر از هر تمدن دیگری حفظ کرد و با موسی در آخرین ماه زندگی اش آغاز شد.

شباهت شالوم



برای دیگر آثار رای ساکس لطفاً از این تارنما بازدید فرمایید - www.rabbisacks.org
کلیه حقوق محفوظ است • دفتر رای ساکس توسط بنیاد عهد و گفتگو حمایت می شود

¹ Percy Bysshe Shelley, "A Defence of Poetry," in The Selected Poetry and Prose of Shelley, ed. Harold Bloom (Toronto: New American Library, 1996), 448.

*ترجمه فارسی با مشارکت بنیاد ایرانی هارامبام، وابسته به فدراسیون یهودیان ایرانی-آمریکایی توسط
شیریندخت دقیقیان

Persian Translation by Shirin D. Daghighian